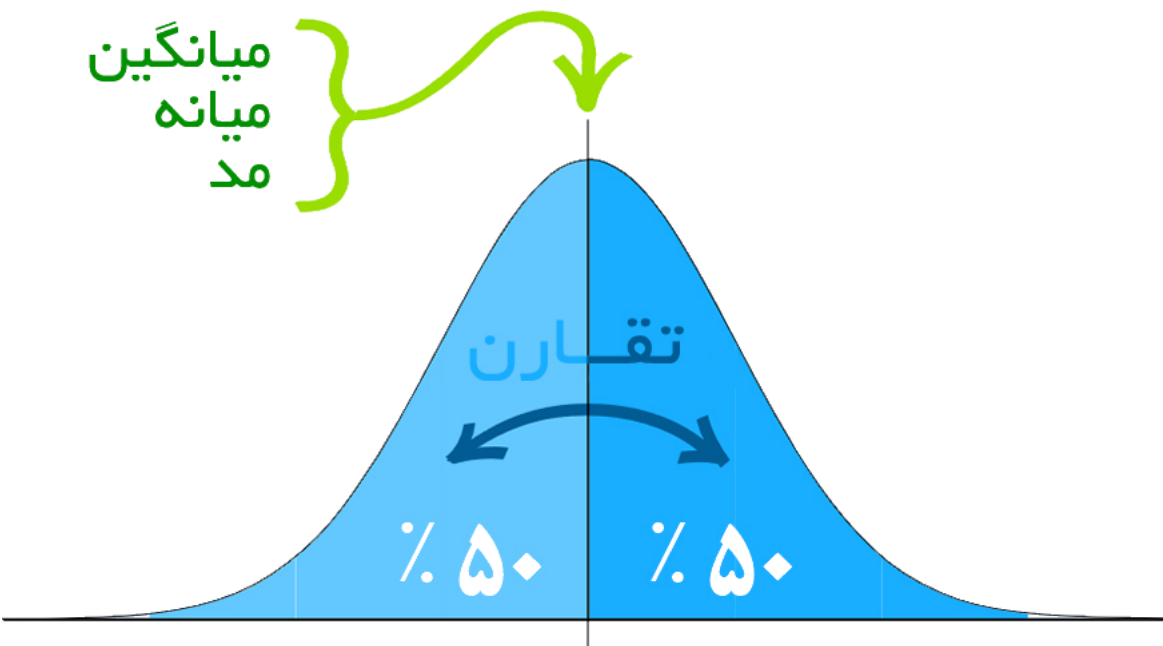


روش ساختن نمرات تراز در آزمون‌ها

مژگان احتشام حسینی



ضمن آرزوی توفیق روزافزون برای داوطلبان محترم، در این شماره به روش ساختن نمرات تراز دروس امتحانی آزمون‌های مختلف که در کارنامه اولیه داوطلبان درج می‌شود، پرداخته می‌شود.

به علت تفاوت در ماهیت دروس امتحانی، اعم از عمومی یا اختصاصی، نمرات خام با همدیگر همانند نیستند؛ به عبارت دیگر، کسب دو نمره خام یکسان (یا کسب دو درصد یکسان) در دروس مختلف آزمون سراسری، با یکدیگر قابل مقایسه نیست؛ در نتیجه، نمی‌توان با استفاده از نمرات خام دروس مختلف، افراد را با یکدیگر مقایسه کرد؛ لذا بحث تبدیل نمرات خام به نمرات تراز مطرح می‌شود که این امر با استفاده از روش‌های آماری انجام می‌گیرد. برای تعیین نمره تراز، تمامی نمرات خام داوطلبان حاضر در جلسه در هر گروه آزمایشی و هر درس، مورد نیاز است؛ سپس از روی نمرات هر درس، به ترتیب نزولی، فراوانی نمرات و فراوانی

سال‌های گذشته، متحمل پرداخت هزینه‌های سنگین در زمان انتخاب رشته می‌شوند. امیدواریم که با هوشیاری روز افزون داوطلبان، شاهد کاهش این گونه موارد باشیم. در خاتمه، بر خود لازم می‌دانم که از همکاران محترم دفتر طرح و آمار معاونت فنی و آماری سازمان سنجش، برای راهنمایی‌های ارزنده‌شان در این زمینه، تشکر نمایم.

یافتن نمره تراز دروس (اعم از دروس عمومی و اختصاصی) از سوی داوطلب یا هر فرد یا مؤسسه‌ای، جز سازمان سنجش آموزش کشور، که اطلاعات کل شرکت‌کنندگان را در اختیار دارد، امکان‌پذیر نیست؛ ولی متأسفانه برخی از داوطلبان، به ویژه در آزمون سراسری، به خاطر ادعای دروغ آموزشگاه‌های کنکور مبنی بر اطلاع دقیق از نمرات تراز پذیرفته‌شدگان

تجمعی و مقادیر فراوانی تجمعی نسبی زیر سطح منحنی تابع چگالی احتمال توزیع نرمال، نمره تراز برای هر درس، در هر گروه به صورت مجزا محاسبه می‌گردد؛ به عبارت دیگر، جدا از توزیع فراوانی نمرات خام داوطلبان در هر درس، نمودار توزیع فراوانی نمرات تراز دروس، نهایتاً به صورت نمودار توزیع نرمال استاندارد (زنگی شکل) خواهد شد؛ بنابراین،

اطلاعیه سازمان سنجش آموزش کشور درباره:

اعلام حوزه‌های جدید برگزاری و همچنین تمدید مهلت نام‌نویسی در دهمین آزمون سنجش استاندارد مهارت‌های زبان فارسی (سامفا - سامفای دانشگاهی) سال ۱۴۰۱

تکمیل و کد رهگیری ثبت نام دریافت نموده‌اند، نیز می‌توانند، در صورت تمایل، تا تاریخ فوق، نسبت به ویرایش اطلاعات ثبت نامی خود اقدام نمایند.

حوزه‌های جدید برگزاری آزمون:

الف) داخل کشور: ۱- شهر همدان - دانشگاه بوعلی سینا ۲- شهر سبزوار - دانشگاه حکیم سبزواری

ب) خارج کشور: ۱- ترکیه - آنکارا

۲- گرجستان - تفلیس

روابط عمومی سازمان سنجش آموزش کشور

لذا با توجه به اعلام حوزه‌های جدید به منظور فراهم نمودن تسهیلات بیشتر برای آن دسته از متقاضیانی که تاکنون برای نام‌نویسی در این آزمون اقدام ننموده‌اند، ترتیبی اتخاذ گردیده است که بتوانند تا روز جمعه مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۲۵ نسبت به نام‌نویسی خود در آزمون یاد شده اقدام نمایند. متقاضیان ضرورت دارد که در مهلت در نظر گرفته شده و پس از مطالعه دقیق اطلاعیه مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۲ و فراهم نمودن مدارک و اطلاعات مورد نیاز، به درگاه اطلاع رسانی این سازمان مراجعه و نسبت به نام‌نویسی در آزمون مذکور اقدام نمایند. در ضمن، متقاضیانی که قبلاً ثبت نام خود را

پیرو انتشار اطلاعیه مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۲ در خصوص نام‌نویسی در دهمین آزمون سنجش استاندارد مهارت‌های زبان فارسی (سامفا) سال ۱۴۰۱ و با توجه به اعلام مرکز همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، به اطلاع می‌رساند که علاوه بر حوزه‌های برگزاری قبلی تعیین شده در اطلاعیه مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۲ و سامانه ثبت‌نام، آزمون مذکور (در صورت به حدنصاب رسیدن آمار داوطلبان ثبت‌نام‌کننده) در حوزه‌های ذیل نیز برگزار خواهد شد.

تحلیل روان‌شناختی بر معنا درمانگری وجودی داوطلبان آزمون سراسری



او در کتاب انسان در جست‌وجوی معنا، می‌نویسد: «ما که از بخت خوب یا حسن اتفاق یا معجزه، یا هر آنچه که شما نامش می‌نهد، از این اردوگاه‌ها بازگشته‌ایم، خوب می‌دانیم که بهترین‌های ما زنده نماندند که برگردند.»

فرانکل، اگزیستانسیالیست (پیروان اصالت وجود، هستی‌گرا) بود. او واژه «هستی نژندی» را در مورد اختلال عاطفی ابداع کرد و اختلال عاطفی را حاصل عدم توانایی فرد در یافتن معنا برای زندگی می‌دانست. به نظر فرانکل، آزادی به معنای رهایی از سه چیز است: ۱- غریزه‌ها ۲- خوی‌ها و عادت‌ها ۳- محیط. در زمینه نظریه شخصیت، فرانکل معتقد است که در آدمی انگیزه‌ای بنیادی وجود دارد و آن «اراده معطوف به معنا» است. مکتب روان‌شناسی معنادرمانی، که ویکتور فرانکل بنا نهاد، امروزه یکی از مکاتب مطرح روان‌شناسی در جهان است. اختلاف فرانکل با فروید در این بود که فروید در روان‌نژندی را حاصل سرکوبی کشش‌های غریزی می‌داند که فراخود به خود و در نتیجه به نهاد تحمیل کرده‌است؛ در حالی که فرانکل این را کافی نمی‌داند و تعارضات روانی را تنها دلیل روان‌نژندی نمی‌شمارد. اختلاف فرانکل با آدلر هم در این بود که آلفرد آدلر، روان‌نژندی را نتیجه محدودیت «من» در برابر حس مسؤولیت بیان می‌کند. روان‌شناسی فردی آدلر، از انگیزه «تلاش برای برتری» سخن می‌گوید، اما فرانکل انسان بودن را «آگاه بودن» و «مسئول بودن» و در جست‌وجوی معنایی برای زندگی بودن می‌داند و در واقع دو مکتب فرویدی و آدلری را مکمل هم می‌شمارد.^۱

خاستگاه لغوی معنادرمانی یا معنادرمانی، به واژه یونانی لوگوس باز می‌گردد. لوگوس به معنای واژه یا کلمه، اراده پروردگار یا معناست، اما رساترین معادل آن، معنا می‌باشد (logo=meaning)؛ بر این اساس و بنا به گفته ویکتور فرانکل، معنادرمانی عبارت است از: «درمان از رهگذر معنا یا شفا بخشی از رهگذر معنا» یا «روان درمانی متمرکز بر معنا».

این نظریه، به لحاظ فلسفی، ریشه در اگزیستانسیالیسم و پدیدارشناسی، و به لحاظ روان‌شناختی، ریشه در روان‌کاوی و روان‌شناسی فردی، و به لحاظ معنوی، ریشه در تعهدی تام و تمام به وجود انسان دارد؛ همچون موجودی که به طرز تقلیل‌ناپذیری معنوی است و بر سه پیش فرض اساسی استوار است:

الف) زندگی در هر شرایطی دارای معناست؛
ب) انسان اراده معطوف به معنا دارد و این اراده به نیاز مدام انسان به جست‌وجو، نه برای خویشتن، بلکه برای معنایی که به هستی منظور می‌بخشد، ارتباط می‌یابد؛
ج) انسان تحت هر شرایطی از این آزادی بهره مند است که اراده معطوف به معنا را به ظهور رساند و معنایی بیابد. فلسفه‌ای از زندگی که در آن فرد برای وجود و حیاتش مسؤولیت دارد و به یک رشته از ارزش‌ها نائل آید و برای رنج بردنش معنایی پیدا کند؛ بنابراین، اصل معنادرمانی، تلاش برای جستن معنایی در زندگی، و اولین نیروی محرکه و انگیزه هر فرد است.^۲
برخی معنا درمانی را یک نظام فلسفی روان‌شناختی

امروزه از روش معنادرمانی (Logo therapy) برای کمک به معنا دادن به زندگی افراد استفاده می‌شود. این روش درمانی، به آنان کمک می‌کند تا معنای حوادث زندگی را دریابند و با نگرش سازنده به آن اتفاق نگاه کنند. این نظریه روان‌درمانی، به افراد می‌آموزد که گرد و غبار عینک خود را بزدایند، تکانی به خود دهند و بدانند که به جای امکانات، می‌توانند واقعیت را در اختیار گیرند؛ واقعیاتی که محتوای آن، عشق و محبتی است که به دردها و رنج‌ها ورزیده می‌شود؛ رنج‌ها و سختی‌هایی که باید برای ما دستاوردی داشته باشند. این مقاله به داوطلبان آزمون سراسری کمک می‌کند تا بتوانند در رویا پردازی و تفکرات خود، معنای وجودی و حرفه‌ای را بیابند. سؤال مهم در معنادرمانی این است: دوست دارید که آیندگان، شما را به چه ویژگی‌ها و دستاوردهایی به یاد آورند و قرار است که چه چیزی به دنیا اضافه کنید؟

مهدی اکبری

خواهر، همسر و خانواده‌اش را به خاطر کشته شدن در یکی از این اردوگاه‌ها از دست داد. ویکتور جزو تنها بازماندگان اقوام خود بود و برای این زنده ماندن، معنای بزرگی یافت که سزاوارش بوده است. ویکتور در کتاب خاطرات خود و در کتاب «انسان در جست‌وجوی معنا» بارها تأکید می‌کند که بازنویسی کتاب «معنادرمانی» انگیزه زنده ماندن او بود. این کتاب را که در مورد نظریه‌اش درباره معناجویی و معنادرمانی بود، در زمان دستگیری وی در اردوگاه به همراه همه لباس‌هایش از او گرفتند. وی با این نظریه توانست خود را در بدترین شرایط اردوگاه حفظ کند و نجات یابد؛ در واقع نظریه خود را خودش تجربه کرد و می‌توان گفت که این نظریه از بوته آزمایش توسط خود او گذشته است.

ویکتور فرانکل در سال ۱۹۰۵ در وین اتریش به دنیا آمد. او در دوران دبیرستان، مشتاقانه آراء فیلسوفان طبیعی را مطالعه و در سخنرانی‌های مربوط به روان‌شناسی عمومی شرکت می‌کرد. در همین دوره او با روان‌کاوی آشنا شد. فرانکل در ۱۶ سالگی مکاتباتش را با فروید آغاز کرد و یکی از دست‌نوشته‌هایش را در حیطه روان‌کاوی برای او فرستاد که این دست‌نوشته، سه سال بعد در نشریه بین‌المللی روان‌کاوی چاپ شد. فرانکل یک سال بعد، فروید را ملاقات کرد، اما به مرور زمان، گرایش‌های نظری‌اش به آراء آلفرد آدلر نزدیک‌تر شده بود. ویکتور فرانکل در جنگ جهانی دوم، زمانی که یهودیان و کمونیست‌ها از سوی حکومت نازی در اتریش، روانه اردوگاه‌های کار اجباری می‌شدند،



بنابراین، در تحلیل وجودی یا معنادرمانگری، نه سائقه یا غریزه، نه سائقه‌های نهادی و نه سائقه‌های من (ego)، بلکه خود (self) است که به آگاهی در می‌آید. در اینجا «من» نیست که بر نهاد (id) آگاه می‌شود، بلکه «خود» است که بر خود، آگاه می‌شود. به عقیده فرانکل، روان‌کاوی با برداشتی مکانیستی از انسان، در نهایت او را ماشین‌واره‌ای دارای دستگاه روان می‌پندارد؛ ولی تحلیل وجودی در مقام معنادرمانی، مفهوم متفاوتی از انسان را در برابر «برداشت روان‌کاوانه از انسان» قرار می‌دهد و به خودگردانی وجود معنوی توجه دارد.^۴

تحلیل وجودی یا معنادرمانگری، سه مرحله دارد: الف) نقطه آغازین، این واقعیت پدیدارشناختی بنیادین است که انسان بودن در خودآگاهی و پاسخگو بودن

است. وی انسان را از نظر وجودی، فراتر از حیطه‌های تعارضات دوران کودکی یا اصل پاداش و تنبیه می‌داند. این مفاهیم، او را بر آن واداشت که دست به انجام تحقیقات گسترده‌ای در زمینه بعدی از وجود انسان بزند که وی را در شرایط سخت و بحرانی حمایت نموده و نسبت به ادامه زندگی امیدوار کرده است. او به تدریج با مفهوم بعد چهارم وجودی انسان، که شامل معناخواهی و معنابلبی در زندگی بود، آشنا شد و در این زمینه به نتایج جالبی دست پیدا کرد. زندگی پر از مشقت زمان اسارت در زندان‌های نازی‌ها، فرانکل را بر این باور داشت که: آنچه انسان را از پای در می‌آورد، رنج‌ها و سرنوشت نامطلوبشان نیست، بلکه بی‌معنا شدن زندگی است که مصیبت بار است، و معنا تنها در لذت و شادمانی و خوشی نیست، بلکه در رنج و مرگ هم می‌توان معنایی یافت. تجربیات تلخ اردوگاه کار اجباری و شرایط طاقت‌فرسای آن، بعد واقعی میدان تجربی مفاهیم معنادرمانی را معنا بخشید و فرانکل، با معرفتی که زاینده تجربیات دست اول او بود، باور پیدا کرد که انسان موجودی است آزاد که همیشه حق انتخاب دارد؛ ضمن آنکه انسان واکنش خود را در برابر رنج‌ها و سختی‌های ناخواسته، ولی پیش آمده و شرایط محیطی، خود انتخاب می‌کند و هیچ‌کس را جز «خود» او یارای آن نیست که این حق را از او بستانند. نه فرانکل، تنها «روان‌درمان‌گر هستی‌گرا» است و نه معنادرمانگری، تنها راه درمان، ولی به قول آلپورت، به این دلیل حرف فرانکل شنیدنی است که: مفاهیم او در کوره تجربیات سخت آبدیده شده است. فرانکل در این مسیر به دنبال ساختارمند کردن معنادرمانی (معنادرمانی) بود و تا حد زیادی هم موفق به اجراء آن در کلینیک‌های روان‌پزشکی و مؤسسات روان‌درمانی در بسیاری از کشورهای دنیا شد. این نوع روان‌درمانی از سوی شاگردان وی، نظیر لوکاس، بارنز و دیگران، پی‌گیری و بسط داده شد و امروزه مؤسسه‌های معنادرمانی متعددی در کشورهای مختلف از این رویکرد استفاده می‌کنند.^۵

به عقیده فرانکل، تنها از منظر معنویت یا وجودی بودن است که می‌توان انسان را براساس مسئولیت توصیف کرد؛

می‌دانند که به بیماران کمک می‌کند تا به رغم سوگ و ناامیدی، بر از دست رفته‌ها تمرکز نکنند، بلکه در جست‌وجوی معنا باشند؛ در نتیجه، زندگی از نگاه معنا درمانی، تحت هر شرایطی معنادار است و افراد با اراده‌ای معطوف به معنا انگیزه می‌شوند و انسان دارای اراده آزاد است. آموزه معنا درمانی آن است که این ما نیستیم که از زندگی می‌پرسیم چرا، بلکه این زندگی است که از رهگذر گوش دادن برای درک ژرف معنای لحظه، پاسخ می‌دهد. انتخاب‌های ما بر اساس ارزش‌هاست و با ندای وجدان هدایت می‌شود. معنادرمانی بر توانا ساختن بیماران برای غلبه بر مثلث غم‌انگیز زندگی، یعنی درد، گناه و رنج، تمرکز می‌کند. در مجموع، معنا درمانی با چهار پیام زیر به انسان‌ها در جهت معنایابی کمک می‌کند:

میان اتفاق و واکنش یک فضای خالی وجود دارد که در آن فضا قدرت ما برای انتخاب واکنش صحیح نهفته است

ما معنوی هستیم: این بعد، نوشداروی معنا درمانی است. قدرت مبارزه جویی روح انسان در اینجا فعال شده و بر موقعیت‌های جاری زندگی غلبه می‌کند تا تغییر مطلوبی که شفافیت و زندگی‌بخش است، ایجاد نماید.

ما منحصر به فردیم: همیشه موقعیت‌ها و فرصت‌هایی هست که یکتایی خود را تجربه کنیم. در روابط بین فردی و در خلاقیت و امثال آن، شاید تصویری که کشیده‌ایم، شاهکار نباشد، ولی بالاخره آن را ما کشیده‌ایم.

با خود، متعالی کردن را تمرین می‌کنیم: از رهگذر متعالی کردن محدودیت‌های پیشین، تقلایی به سوی هدف ارزشمند و تعامل با سایر موجودات انسانی را آغاز می‌کنیم و به این طریق، معنای زندگی را تحقق می‌بخشیم.

ما می‌توانیم نگرش خود را تغییر دهیم: هنگامی که با رنج بردن گریزناپذیر مواجه می‌شویم و قادر به تغییر دادن موقعیت نیستیم، قادریم که زاویه دید خود را تغییر دهیم. ما در اتخاذ موضع نسبت به موقعیت تغییر ناپذیر آزادیم؛ یعنی شجاعانه طرز تلقی و برخورد خود با موقعیت را بر موقعیت تحمیل می‌کنیم. میان اتفاق و واکنش، یک فضای خالی وجود دارد و در آن فضا قدرت ما برای انتخاب واکنش صحیح نهفته است. مشاوران و درمانگران معتقد به معنا درمانی می‌کوشند تا به مراجع کمک شود که در زندگی خود هدف و منظوری را جست‌وجو کند؛ هدف و منظوری که متناسب وجود و هستی وی بوده و برای او معنای خاص و ویژه‌ای داشته باشد.^۶

فرانکل، با رشد موج اول و دوم روان‌درمانی‌ها (روان‌تحلیل‌گری و درمان شناختی-رفتاری) و ضمن آشنایی کافی با انواع روان‌درمانی‌های معاصر خود، همواره، به دنبال بُعدی از ابعاد وجودی انسان بود که از سوی حیطه‌های مطرح شده در دوران خود تبیین نمی‌شده

آنچه انسان را از پای در می‌آورد رنج‌ها و سرنوشت نامطلوبشان نیست بلکه بی‌معنا شدن زندگی است که مصیبت بار است

است و در ترکیبی از این هر دو، یعنی انسان در آگاهی از مسئولیت، به اوج می‌رسد.

ب) در دومین مرحله، تحلیل وجودی پا به وادی معنویت ناخودآگاه می‌گذارد.

ج) تحلیل وجودی در مرحله سوم به دینداری ناخودآگاه در درون ناخودآگاه معنوی دست می‌یابد.^۷

الف) تحلیل وجودی در مرحله اول: این مرحله، بر آزادی اراده و مسئولیتی که از پس آن می‌آید، تأکید می‌کند و از این رو، مبنایی اگزیستانسیالیستی دارد؛ در واقع، آزادی انتخاب، یکی از ابعاد هستی انسان است و عوامل غیرمعنوی، یعنی غریزه، توارث یا اوضاع و احوال محیط، چیزی را برای ما تعیین نمی‌کنند. فرانکل بر این باور است که اگر بخواهیم سلامت روان داشته باشیم، آزادی انتخاب رفتار خود را داریم و باید این آزادی را





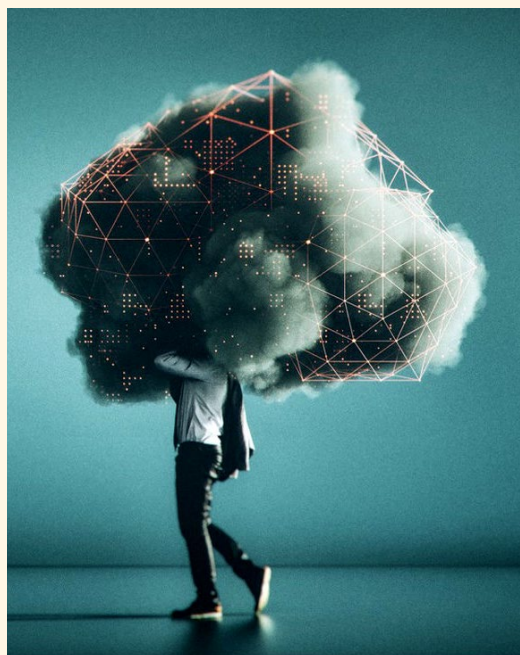
افرادی که بیماری صعب‌العلاج دارند، افرادی که با سوگ مواجه می‌شوند و... استفاده می‌شود. با استفاده از این روش، به آنان کمک می‌کنند تا معنای آن حادثه را دریابند و با دیدگاه جدید به آن اتفاق نگاه کنند، و این راز فرانکل بود؛ مردی که پس از جنگ، سرافرازانه به وطنش بازگشت و با روش جدید درمان، به کمک هم‌نوعانش شتافت. او به هم‌نوعانش آموخت که گرد و غبار عینک خود را بزدايند و بدانند که به جای امکانات، می‌توانند واقعیت را در اختیار گیرند؛ واقعیاتی که محتوای آن تنها کارهای انجام داده شده نیست، بلکه عشق و محبتی است که به دردها و رنج‌هایی ورزیده می‌شود که آن را شجاعانه به دوش می‌کشند.

حتی اگر فاقد هر نگرش معنوی باشید، باز هم چشم‌پوشی از پیام ویکتور فرانکل دشوار است. وراء غرایز و ژن‌های خودخواه (selfish genes)، وراء شرطی‌سازی‌های کلاسیک و کارآمد، و وراء ضروریات زیست‌شناختی و فرهنگی، چیزی ویژه و منحصرأ انسانی و شخصی وجود دارد.^۶

همه داوطلبان آزمون سراسری، مدیران و آینده‌سازان کشور هستند که باید همیشه وظیفه خود را به بهترین شکل انجام دهند تا جهان به جای بهتری برای زندگی تبدیل شود. اگر در دل تمامی مشکلات و سختی‌ها و به جای ناراحتی و شکایت، به دنبال معنای آن اتفاق در زندگی خود باشیم، هم آسان‌تر می‌توانیم این مشکل را پشت سر بگذاریم و هم دیگر ترسی از مشکلات نخواهیم داشت. لذت‌بخش‌ترین لحظه در زندگی، زمانی است که کار درست را انجام می‌دهیم؛ کاری برای یک فرد که نیاز به کمک دارد و ما بدون هیچ چشم‌داشتی، مشکل او را حل می‌کنیم. برای اینکه جهان جای بهتری شود، نیاز به ابرقهرمان‌ها نداریم؛ در واقع آنها فقط در قصه‌ها زنده هستند و جهان را همین مردم عادی بهتر می‌کنند؛ همین مردمی که اسمشان روی جلد مجله و روزنامه‌ها دیده نمی‌شود. هرجایی که هستید و در هر شغلی که مشغولید، آن را مثل یک کار مقدس تصور کنید، آن را به بهترین شکل انجام دهید و سعی کنید که در آن کار قهرمان باشید؛ ولو اینکه هیچ کس شما را نشناسد. یک میوه فروش، مغازه‌دار، کارمند، نویسنده و... بهتر از هر فرد دیگری می‌تواند به مردم خدمت کند. شاید کار شما جهان را تکان ندهد، اما مطمئناً چند میلی‌متر آن را به سمت بهتر شدن جلو خواهد برد. وقت آن است که معنای وجودی خود را دریافته و پای در راه روزهای زندگی نهیم «که دراز است ره مقصد و من نوسفرم».

Reference

- 1- Frankl, V. E. (1985). Man's search for meaning. Simon and Schuster.
- 2- Frankl, V. E. (1966). Self-transcendence as a human phenomenon. Journal of Humanistic Psychology, 6(2), 97-106.
- 3- Frankl, V. E. (2011). The unheard cry for meaning: Psychotherapy and humanism. Simon and Schuster.
- 4- Frankl, V. E., Frankl, V. E., Frankl, V. E., Psychologue, P., Frankl, V. E., & Psychologist, P. (1946). ärztliche Seelsorge. Wien: Deuticke.
- 5- Frankl, V. E. (2014). The will to meaning: Foundations and applications of logotherapy. Penguin.
- 6- Frankl, V. E. (1960). Paradoxical intention: A logotherapeutic technique. American Journal of Psychotherapy, 14(3), 520-535.



هرچه بیشتر خودتان را با این فکر که به دیگران خدمت کنید و به کسی عشق بورزید فراموش کنید، انسان بهتری خواهید شد و به خود واقعی‌تان نزدیک‌تر می‌شوید

بدون معنویت، که زمینه‌آسای آن است، نمی‌تواند وجود داشته باشد. تا زمانی که از تن و روان سخن بگوییم، تمامیت ما رخت بر بسته است. «فرانکل بر آن است که تحلیل وجودی یا معنادرمانی، با کشف ناخودآگاه معنوی، از بلایی که روان‌کاوی به آن مبتلا شده بود، یعنی از نهادی کردن ناخودآگاه، مصون مانده است.

ج) تحلیل وجودی در مرحله سوم: در این مرحله، انسان به کشف دینداری ناخودآگاه در درون ناخودآگاه معنوی نایل می‌شود. فرانکل می‌گوید: این دینداری ناخودآگاه را، که با تحلیل پدیدارشناختی نشان داده‌ام، باید در ربط و نسبتی نهان با تعالی فطری انسان فهمید. چنانچه کسی ترجیح دهد، می‌تواند این ربط و نسبت را بر حسب ارتباط میان خود درونی (The immanent self) و یک درون متعالی (thou Transcendent) درک کند.

روان‌شناسان، چهار نوع انگیزش انسانی را برای جست‌وجوی معنایان می‌کنند:

➤ پرسش از وجود: من هستم، ولی آیا می‌توانم یک شخص کامل بشوم؟

➤ پرسش از زندگی: من نفس می‌کشم، ولی آیا از زنده بودنم کامیاب هستم؟

➤ پرسش از شخص: من خودم هستم، ولی آیا نسبت به خودم آزادم؟

➤ پرسش از معنای وجودی: من اینجا هستم، ولی چه کار دارم می‌کنم؟^۵

امروزه از روش معنادرمانی، برای کمک به معنا دادن به زندگی افراد افسرده، افرادی که قصد خودکشی دارند،

به کار بریم. کسانی که این آزادی را تجربه نمی‌کنند، متعصبانه یا به جبر باور دارند، یا به شدت روان‌نژند هستند؛ ضمن آنکه روان‌نژندها، راه تحقق استعدادها و در نتیجه رشد و پرورش کامل انسانی خویش را می‌بندند؛ البته کافی نیست که احساس کنیم آزادی انتخاب داریم، بلکه باید مسؤولیت انتخابمان را هم بپذیریم. از آنجا که پذیرش مسؤولیت به طور قاطع و الزام‌آوری در معنادرمانی مستتر است، روش درمانی آن بر این استوار است: «چنان بزی که گویی بار دومی است که زندگی می‌کنی و در بار اول همان خطا را کرده‌ای که اینک در حال انجام آنی.» تلاش معنادرمانی این است که بیمار را از وظیفه مسؤولیت‌پذیری خود، آگاه کند. معنادرمانی انسان را بیش از هر چیز بر مبنای مسؤولیتش تعریف می‌کند؛ اما انسان پاسخگو کیست؟ معنادرمانی نمی‌تواند به این پرسش پاسخ دهد. بیماران خود باید پاسخ‌ها را بیابند. معنادرمانی تنها می‌تواند آگاهی بیمار را نسبت به مسؤولیتش ارتقاء بخشد و این مسؤولیت شامل پاسخگویی به تفسیر زندگی نیز هست. معنادرمانی را می‌توان آموزش مسؤولیت دانست. تأکید معنادرمانی بر مسؤولیت، نه تنها آگاهی روزافزون بیمار را نسبت به مسؤولیت خودش برمی‌انگیزد، بلکه مانع از موعظه درمانگر هم می‌شود؛ هم از این روست که فرانکل می‌گوید: «معنادرمانی به بیمار هدف نمی‌دهد؛ اگر چنین کند، دیگر معنادرمانی نیست»؛ بلکه مسؤولیت‌پذیرش این نکته است که زندگی ما نتیجه انتخاب‌هایی است که در گذشته کرده‌ایم و آینده هم با تصمیماتی شکل می‌گیرد که امروز گرفته‌ایم.

ب) تحلیل وجودی در مرحله دوم: در این مرحله، تحلیل وجودی پا به عرصه معنویت ناخودآگاه می‌گذارد و با کشف ناخودآگاه معنوی، شناخت ناخودآگاه آشکار می‌شود. به باور فرانکل، در این ژرفناهای معنوی ناخودآگاه، انتخاب‌های وجودی بزرگی انجام می‌شود. نتیجه آنکه، پاسخگو بودن انسان به سطح ناخودآگاه می‌رسد؛ بدین سان انسان، افزون بر پاسخگویی آگاهانه، باید پاسخگویی ناخودآگاه نیز باشد. برای تقرب به فهم مراد فرانکل از این ادعا، به توضیح دو نوع ناخودآگاه می‌پردازیم که وی از آنها سخن می‌گوید به اعتقاد فرانکل، نه تنها ناخودآگاه غریزی، بلکه ناخودآگاه وجودی یا معنوی نیز وجود دارد؛ پس، از نظر وی، محتوای ناخودآگاه به غریزه و معنویت ناخودآگاه تمایز می‌یابد. به عقیده فرانکل، هستی انسان، هستی معنوی است و با اعتنا بر هستی معنوی، شخصی و وجودی است که انسان بودن یکپارچه می‌شود: بدین سان، هسته معنوی و فقط هسته معنوی است که یگانگی و تمامیت انسان را تشکیل داده و تضمین می‌کند. تمامیت در این بافت به معنای یکپارچگی تنی، روانی و معنوی است. به اعتقاد فرانکل، این تمامیت سه‌گانه، انسان بودن انسان را کامل می‌کند. «به هیچ روی نمی‌توان سخن گفتن از انسان را به عنوان صرفاً «کل روان‌تنی» توجیه کرد. تن و روان می‌تواند وحدتی ایجاد کند؛ یعنی وحدت روانی-فیزیکی، اما این وحدت نماینده تمام انسانیت نیست، و این تمامیت،